

معرفی منظومه غزوات

[علیرضا عبدالهی کجوسنگی*]

■ چکیده

در گنجینه گهربار - اما ناشناخته - ادب فارسی، حماسه‌های دینی که به دلاوری‌های مولای متقیان علی علیه السلام پرداخته‌اند، فراوانند که بسیاری از آنها با نام عام «حملة حیدری» سروده و تدوین شده‌اند. در این مقال به معرفی منظومه «غزوات» اثر میرزا ابوطالب فندرسکی پرداخته‌ایم.

در معرفی این منظومه دو نکته قابل ذکر است: اول آنکه تا قبل از تصحیح این اثر، همه ادب‌پژوهان آن را با عنوان «تکمله حمله حیدری» اثر «بازل مشهدی» می‌شناختند؛ حال آنکه اثری مستقل بوده که سال‌ها قبل از حمله حیدری سروده شده است. نکته دوم، اهمیت اثر از جهت تاریخی است؛ صحت و انطباق مطالب آن با منابع معتبر تاریخی، کم‌نظیر - بلکه بی‌نظیر - است و به همین دلیل با بسیاری از حماسه‌های دینی که به افسانه و خرافه گرایش دارند، تفاوت دارد.

کلیدواژه: منظومه غزوات - حماسه دینی - امام علی علیه السلام - میرزا ابوطالب فندرسکی - عصر صفویه

*. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و مصحح منظومه غزوات

■ معرفی اثر

منظومه «غزوات» در غالب مثنوی و در وزن «بحر متقارب» (مانند وزن شاهنامه) است. این اثر با حدود پنج هزار بیت به جنگ‌های امام علی (علیه السلام) در دوران خلافتشان، یعنی جنگ‌های جمل، صفین و نهروان می‌پردازد. پایان اثر نیز درباره شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد کوفه است. خود شاعر، این منظومه را «غزوات» نامیده و بارها از آن به همین عنوان نام برده است؛^۱ اما نسخ مختلف با عناوینی مانند: «غزوات حیدری»، «جذبه حیدری» یا «حربه حیدری» از آن نام برده‌اند که آنها را معرفی خواهیم کرد.

■ معرفی شاعر

شاعر این منظومه، «میرزا ابوطالب موسوی فندرسکی»، معاصر با شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) است که بیشتر آثار خود - از جمله همین منظومه - را به او تقدیم کرده است. از اخبار و احوال این شاعر و عالم اطلاعات چندان روشنی در دست نیست و اگر به تذکره‌ها، تراجم و کتب رجال نظری بیفکنیم، اقوال و عبارات متفاوت و گاه متناقضی را در معرفی این عالم دوره صفویه و آثار او مشاهده خواهیم کرد.

کهن‌ترین منبع در معرفی این شخصیت، کتاب *ریاض‌العلماء* تألیف میرزا عبدالله افندی (۱۰۶۶-۱۱۳۰ق) است که او را نوه میرزا ابوالقاسم فندرسکی (م ۱۰۵۰) فیلسوف و حکیم مشهور هم‌عصر شاه عباس صفوی معرفی می‌کند.^۲

پس از آن در تذکره خلاصه الکلام از علی ابراهیم خان بنارس‌سی، متخلص به خلیل (۱۱۹۸ ه.ق) آمده است:

سید ابوطالب فندرسکی اصفهانی، همشیره زاده فاضل البازل میرزا ابوالقاسم فندرسکی است. که احوالش در تذکره‌ها مذکور نیست، داستان خلافت حضرت امیرالمؤمنین امام‌المتقین شاه اولیا (علیه السلام) را به سلک نظم درآورد.^۳

۱. ن.ک: فندرسکی، میرزا ابوطالب، بیان بدیع، به تصحیح سیده مریم روضاتیان.

۲. افندی، ریاض‌العلماء، ۴۹۹/۵-۵۰۱.

۳. خلیل، تذکره خلاصه الکلام، ۹۱/۱.

و بعد از آن، بعضی نظر خلاصه الکلام را مطرح کرده‌اند؛ مانند مرحوم گلچین معانی در تذکره پیمانه^۱ و حماسه‌های دینی^۲ و بعضی هم مانند مرحوم آقا بزرگ^۳ و صاحب ریحانه الادب^۴ نظر ریاض العلماء را پذیرفته‌اند؛ یعنی میرزا ابوطالب را نوه میرزا ابوالقاسم فندرسکی، حکیم نامدار دوره صفویه، معرفی کرده‌اند.

از میان این دو قول، سخن ریاض العلماء بیشتر قابل اعتماد است؛ زیرا صاحب آن، هم عصر و همشهری میرزا ابوطالب است؛ حال آنکه صاحب تذکره خلاصه الکلام با فاصله بیش از نیم قرن و در سرزمینی بسیار دور از اصفهان - یعنی بنارس هندوستان - نمی‌توانسته اطلاع دقیقی از رجال اصفهان داشته باشد. اما نکته جالب توجه این است که میرزا ابوطالب، در «نسب‌نامه سادات فندرسک» چنین معرفی شده است:

میرزا ابوطالب بن جلال‌الدین میرزا بیگ بن میرزا شرف بن جلال‌الدین میرزا بیگ بن امام موسی الکاظم (علیه السلام) یعنی خود را با ۲۸ واسطه به این امام همام می‌رساند.^۵ می‌بینیم که نام پدر بزرگ او «ابوالقاسم» نیست؛ اما چطور می‌توانیم از گفته میرزا عبدالله افندی که هم‌درس و همشهری ابوطالب بوده و هر دو در اصفهان پای درس علامه مجلسی می‌نشسته‌اند^۶ به راحتی بگذریم و آن را نادرست بینگاریم؟ او در ریاض العلماء در ذیل معرفی میرزا ابوالقاسم فندرسکی می‌گوید: «برای این سید [ابوالقاسم فندرسکی] در عصر ما سببی است که نام او میرزا ابوطالب بن میرزا بیگ فندرسکی است و او هم از جمله ارباب فضل است...»^۷ می‌بینیم که صاحب ریاض العلماء، او را نوه ابوالقاسم فندرسکی می‌داند؛ ولی در نسب‌نامه سادات فندرسک، نام پدر بزرگش «میرزا شرف» ذکر شده است؛ این دوگانگی را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ شاید بهترین جواب همان حرفی است که استاد عبدالحسین حائری بیان کرده‌اند: «میرزا ابوطالب، دختر زاده میرزا ابوالقاسم فندرسکی است». یعنی به احتمال بسیار زیاد، او نوه

۱. گلچین معانی، تذکره پیمانه، ۳۵.

۲. فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی، ۳۱۴/۷.

۳. آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ۳۹۱/۶.

۴. ریحانه الأدب، ۳۶۰/۴.

۵. سادات فندرسک، «مجموعه ۲۴۶۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران»، ۲۷۸ و مقدمه تحفة العالم، ۱۰.

۶. مدرس تبریزی، ریحانه الادب، ۳۶۰/۴.

۷. افندی، ریاض العلماء، ۵۰۰/۵.

دختری میرزا ابوالقاسم فندرسکی است. این شاعر و عالم پرکار صفویه آثار متعدد و گوناگونی در زمینه‌های مختلف دارد که تا کنون دو اثر او به زینت طبع آراسته شده‌اند:^۱

۱- تحفة العالم: در احوال شاه سلطان حسین صفوی که در سال ۱۱۰۷ق تألیف شده است؛ یعنی تاریخ دو سال اول سلطنت شاه سلطان حسین را در بر می‌گیرد. این کتاب به کوشش استاد رسول جعفریان در بهار ۱۳۸۸ش چاپ شده است.^۲

۲- بیان بدیع: در مورد علم بیان (تشبیه، استعاره و کنایه) و علم بدیع (محسنات کلام) است. این کتاب به تصحیح خانم سیده مریم روضاتیان، در سال ۱۳۸۱ش چاپ شده است.^۳

■ غزوات «اثری مستقل یا تکمله» حمله حیدری؟

لازم به ذکر است که این منظومه، اثری مستقل بوده که میرزا ابوطالب سال‌ها قبل از حمله حیدری (اثر باذل مشهدی) آن را سروده و به شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ تا ۱۰۰۵ق) تقدیم کرده است. اما نکته جالب و قابل توجه این است که در تمام منابع تاریخ ادبیات ما، مانند تذکره‌ها، تراجم و فهرس نسخ خطی، این منظومه به‌عنوان اولین تکمله بر حمله حیدری^۴

۱. برای اطلاع بیشتر از آثار و احوال این شاعر، نگاه کنید به مقاله «میرزا ابوطالب فندرسکی، عالم و ادیب پرکار صفویه» اثر مؤلف در فصلنامه پیام بهارستان، ش ۱۲.

۲. انتشارات: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ایران.

۳. انتشارات: دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه اصفهان.

۴. منظومه حمله حیدری (اثر باذل) با حدود ۲۸ هزار بیت در مورد جنگ‌های امام علی (علیه السلام) است که از بعثت پیامبر اسلام تا پایان خلافت عثمان را در بر می‌گیرد و به دوران خلافت حضرت علی (علیه السلام) نمی‌رسد. منظومه باذل با این بیت آغاز می‌شود:

به نام خداوند بسیار بخش
خرد بخش و دین بخش و دینار بخش

یک تکمله از میرزا رحمت‌آزاد کشمیری متوفی به سال ۱۱۳۴ق. است که پس از نظم «دلگشا نامه» به تشویق و ترغیب فخرالدین محمد خان پسرعم باذل، تکمله‌ای بر حمله حیدری به نظم آورد. (گلچین معانی ۱۳۴۶: ۳۱۶) تکمله دیگر از محب علی خان حکمت که بنا به گفته هرمان اته (ص ۶۰) در سال ۱۱۴۳ق آن را به انجام رساند و چون تکمله‌های دو شاعر سابق‌الذکر را نمی‌پسندید، با تعصب خاص شیعی خود، شروع به تکمیل شعر باذل کرد و منظومه‌ای در وصف زندگانی و شجاعت‌های حضرت علی (علیه السلام) ساخت و آن را صولت حیدری نام نهاد (همان). تکمله دیگر از عبدالعلی خان احسن بنگالی است که در سال ۱۱۴۴ق آغاز شد و به سال ۱۱۵۱ق به پایان رسید. پس از اتمام این کتاب، شاه کوثر نامی که به قصد زیارت نجف اشرف از بنگاله می‌گذشت تکمله وی را دید و پسندید و آن را جذبه حیدری نامید. نسخه‌ای از این کتاب شامل هشت هزار بیت منضم به حمله حیدری (که در ۱۲۰۲ق نوشته شده)، در کتابخانه شخصی آقای عبدالحسین بیات موجود است (همان).

معرفی شده است.^۱

البته کار ناتمام باذل را شاعران دیگری که همچون خود او عمدتاً از خطه هندوستان بودند، به اتمام رساندند و بر آن تکمله نوشتند؛ ولی این موضوع، به دلایل زیر هیچ ربطی به غزوات ندارد:

۱- این منظومه، کتابی مستقل بوده که سالها قبل از اثر باذل سروده شده است؛ زیرا خطبه این کتاب به نام شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ ق) است و این اثر به او تقدیم شده است:

جهان پادشاه ثریا جناب سپهر برین تخت و تاج آفتاب
ثمین گوهر درج صاحب قران سلیمان شهنشاه کشور ستان
به آن سان که جستم ز تاریخ و فال به شاهی بماند صد و بیست سال
که دوران گیتی ازو کام یافت نگین سلیمان ازو نام یافت...

این در حالی است که باذل مشهدی در تاریخ (۱۱۲۴ ق) در گذشته است و اثرش ناتمام مانده است؛ یعنی وقایع صدر اسلام را تا پایان مرگ خلیفه سوم، بیشتر نتوانست بسراید و وفات یافت. چگونه ممکن است که تکمله اثری سالها قبل از خود آن اثر سروده شده باشد؟!

۲- نسخه‌ای از کتاب بیان بدیع در کتابخانه ملک موجود است (به شماره ۱۶۸۵) که سال تحریر آن ۱۰۹۹ ق می‌باشد. در این کتاب، ابوطالب از منظومه غزوات خود ۳۹ بار نام می‌برد و ۴۸ بیت به عنوان شاهد مثال می‌آورد که با توجه به تاریخ تحریر این کتاب، مطمئناً غزوات پیش از سال ۱۰۹۹ ق سروده شده و این مطلب نشان می‌دهد سالها قبل از اثر باذل، این منظومه به نظم درآمده است.

اما چرا چنین اشتباه فاحشی در منابع تاریخ ادبیات ما صورت پذیرفته است؟ در سال ۱۱۳۵ ق نسخه‌ای از کتاب غزوات به دست شخصی به نام نجف (که ظاهراً از خادمان حرم حضرت

تکمله دیگر به نام حربه حیدری است از شخصی به نام کرملی بیگ (متخلص به کریم یا کریم) که کار باذل را در سال ۱۱۳۵ ق تکمیل کرده است. او درباره باذل می‌گوید:

به یک مصرع باذل خوشکلام سخن مختصر کرده‌ام والسلام (منزوی، فهرست وارده کتاب‌های فارسی، ۱۶۱۷)
تکمله دیگر از سید پسندعلی بلگرامی است به سال ۱۱۸۳ ق؛ متمم او نیز به نام «تکمله حمله حیدری» است. (استوری، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۸۴۴).

۱. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ۹۲/۷؛ استوری، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۸۴۳؛ صفا، حماسه‌سرایی در ایران، ۳۷۶؛ گلچین معانی، فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی (حماسه‌های دینی)، ۳۱۴/۷؛ صدراپی خوبی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ۴۸۵/۲۶؛ منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۷۷۴ و فهرست‌واره کتاب‌های فارسی، ۱۶۲۹؛ مهدوی، اعلام اصفهان، ۲۸۸.

علی علیه السلام در نجف اشرف بوده و آرزوی کامل کردن حمله حیدری را در سر داشته است) می‌افتد؛ کتابی که وقایع خلافت امام علی علیه السلام - یعنی زمان بعد از مرگ خلیفه سوم - را به نظم درآورده است؛ دقیقاً همان جایی که کار باذل ناتمام مانده است. بنابراین، نجف چیزی را به دست آورد که آرزوی او را تحقق می‌بخشید. پس منظومه غزوات را به حمله حیدری باذل ملحق کرد و خطبه ابتدای کتاب را که به نام شاه سلیمان صفوی بود، حذف نمود و به جای آن، ابیاتی از خود به ابتدای این اثر اضافه کرد و آن را عرضه نمود. بعد از آن تاریخ، همه این منظومه را به عنوان تکمله حمله حیدری شناختند.

ابیاتی از سرآغاز نجف:

دُر بحر دانش محمد رفیع	که بادش به محشر محمد، شفیع
به توفیق حق رتبه برتری	چو او یافت از حمله حیدری
به وصف غزای شه نامدار	علی ولی صاحب ذوالفقار...
«نجف» آن که خاکش بود در نجف	که دائم بود طالب این شرف
شب و روز می‌خواست از کردگار	که این نسخه گردد تمام آشکار
که ناگاه آمد به دستش ز غیب	یکی نسخه چون حمله بی‌شک و ریب...
که سید ابوطالب نامدار	کشیده به نظم آن دُر شاهوار
که در اصفهان بود آن نامور	که گفته ز باذل بسی پیش تر
ز جایی که باذل به هندوستان	رقم کرده و رفته سوی جنان
حکایات شیر خدا را تمام	رقم کرده از معجز آن امام
چنان متفق بود با «حمله» آن	که یک حمله شد هر دو بر مشرکان...

نجف خادم شاه خیرگشا	که دارد به دل مهر آن مقتدا
همین نسخه را کرد با حمله ضم	که بسیار پر زور شد حمله هم...
به سال هزار و صد و سی و پنج	نجف یافت از غیب این طرفه گنج
کنون گوش دارید ای سامعان	رسیده است ای دوستان داستان

۳- خود نجف اذعان می‌کند که سید ابوطالب این منظومه را سال‌ها پیش از باذل سروده و از اتفاق، درست از جایی سروده است که سال‌ها بعد، باذل ناتمام می‌گذارد. عجیب این است

که هیچ‌یک از ادب‌پژوهان و محققان به این گفته نجف عنایت نکرده و او را به‌عنوان اولین کامل‌کننده حمله حیدری معرفی کرده‌اند. شاید تنها دلیل همان است که گفتیم؛ یعنی منظومه میرزا ابوطالب درست از جایی شروع می‌شود که اثر باذل از آنجا ناتمام مانده است. علی ابراهیم خان بنارسی، متخلص به خلیل (۱۱۹۸ق) نیز در تذکره خلاصه الکلام به عجیب بودن این مطلب اشاره می‌کند:

سید ابوطالب فندرسکی اصفهانی، همشیره زاده فاضل الباذل میرزا ابوالقاسم فندرسکی است که احوالش در تذکره‌ها مذکور نیست؛ داستان خلافت حضرت امیرالمؤمنین امام‌المتقین شاه اولیا علیه السلام را به سلک نظم درآورده و محاربات آن حضرت را که با قوم شقاوت آثار بغاوت شعار روی داده بود علی‌التفصیل تا عهد شهادت آن جناب، در آن مذکور کرده. بالجمله نجف‌نامی از موالیان اهل بیت علیهم السلام آن نسخه را که به حد شهرت نرسیده بود، از جایی به‌دست آورده و در سال یک‌هزار و [صد و] سی پنج هجری در خاتمه حمله حیدری که میرزا باذل هندوستانی به سلک نظم در آورده و ناتمام گذاشته بود ارتباط و انضمام داد. الحق که این امر غریب از معجزات جناب ولایت مآب است.^۱

■ منابع و مراجع غزوات

شاید در بین حماسه‌های دینی و به عبارت بهتر در بین «حملات حیدری»، منظومه غزوات از نظر دقت و صحت مطالب و رعایت اسناد و مدارک تاریخی، کم نظیر بلکه بی نظیر باشد. گاه برای صحت مطلب، یک واقعه را به دو روایت بیان می‌کند؛ مثل شهادت عمار یاسر. از این جهت می‌توان آن را کتابی معتبر در حوزه تاریخ دانست؛ در حالی که معمولاً آثار دیگر از این نوع (مانند: خاوران نامه (ابن حسام خوسفی) یا حمله حیدری (بمانعلی راجی) و...) تمایل به سوی قصه‌پردازی، افسانه‌سرایی و باورهای عامیانه دارند. شاید خود این موضوع نیز عاملی بوده که منظومه غزوات در زمان خودش چندان مورد توجه عامه واقع نشده و بعدها به‌عنوان تکمله حمله حیدری باذل معرفی شده است.

اما مراجعی که میرزا ابوطالب در سرودن این اثر، از آنها نام برده:

۱. خلیل، تذکره خلاصه الکلام، ۹۱.

۱- الفتوح: اثر ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ق)؛ این کتاب، در قرن ششم توسط محمد بن احمد مستوفی هروی به فارسی ترجمه شده است. در مورد مذهب نویسنده آن، عقاید مختلفی مطرح است؛ شاید بهترین نظر سخن استاد جعفریان باشد:

او درباره خلفای نخست مطالب مثبت زیادی آورده است و در عین حال واقعیاتی [را] که به کار شیعیان می آید، فراوان در [کتاب] خود جای داده است. این مسأله به تشیع عراقی او باز می گردد و می دانیم درباره راویان و اخباریان کوفی اصل بر تشیع است.^۱

ابوطالب در سرودن غزوات به این اثر نظر داشته است و در چند موضع به آن اشاره می کند؛ مثلاً در یکی از عناوین نسخه کتابخانه ملی (به شماره ۴۸۹۳/۲) می گوید: «به درجه شهادت فایز شدن عمّار یاسر رضی الله عنه موافق تاریخ ابن اعثم کوفی» و در جای دیگر می گوید: به تاریخ کوفی چنین گشته یاد کزان رزم در روز سی بامداد^۲ که منظور از تاریخ کوفی، همان تاریخ ابن اعثم کوفی است.

۲- نهج البلاغه: در چندجا از نهج البلاغه یاد می کند؛ مثلاً در یکی از عناوین می گوید: «تقریر جواب آن حضرت ایشان را مطابق آنچه در نهج البلاغه واقع است و اشاره به حل عبارت نهج البلاغه که فی الحقیقه این معنی چیست که آن حضرت فرمود: اگر وزیر باشم بهتر از آن است که امیر باشم»^۳.

۳- اصول کافی: اثر محمد بن یعقوب کلینی، فقیه و محدث بزرگ شیعه که از کتب چهارگانه یا اصول اربعه مذهب شیعه است. «ابوطالب» در این مورد می گوید:

نموده محدث به مشکین قلم چنین در اصول کلینی رقم^۴ البته ابوطالب - که خود عالم و مورخ دربار صفوی است - در سرودن این منظومه بی شک از منابع و مراجع دیگری نیز استفاده کرده که از آنها نام نبرده است؛ ولی می توان درباره آنها تحقیق کرد. مثلاً در واقعه «ردّ الشمس» که پس از جنگ نهروان واقع شد، آنچه ابوطالب نقل می کند

۱. جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ۱۶۷.

۲. ابوطالب فندرسکی، غزوات، بیت ۳۳۲۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

۴. ابوطالب فندرسکی، همان، بیت ۲۹۱.

از جویریة بن مُسهر (و گذشتن از سرزمین بابل و جسرِ سورا و...) با روایت شیخ صدوق در
من لایحضره الفقیه به طور کامل مطابقت دارد.^۱

همچنین در جنگ صفین هنگامی که عمرو عاص به میدان می‌آید و رجز می‌خواند و امام
علی (علیه السلام) با هیئت ناشناخته به میدان می‌آید و رجزش را با همان وزن و قافیه جواب می‌دهد:

چو نشناختش عمرو عاص از سپاه	دلیرانه آمد به آوردگاه
هم از گرد ره حمله آغاز کرد	به رقص روانی رجز ساز کرد
که ای کوفیان چون شما بی دریغ	به عثمان کشیدید چون موج تیغ
کنون گیرد آن موجتان در میان	کزان کشتی نوح بیند زیان
رجز را شد از شیر حق در جواب	به وزن و ردیف موافق جواب
به هم بسته الفاظ با هم قرین	بدان گونه چسبان که نقش و نگین
معانی واضح ز تقریر نغز	نمایان چو در پسته از پوست مغز
درو کرده از خویش رفع حجاب	به بیت الشرف گشته نام آفتاب

در حاشیة نسخه «د»^۲ و نسخه «مج»^۳ عین رجز، به شکل عربی آن آمده

رجز عمرو عاص:

یا قِادة الکوفة من اهل الفتن
رجز امیرالمؤمنین (علیه السلام):

ابوالحسن فاعلمنّ والحسن
در الفتوح این رجز بدین شکل آمده است:

عمرو و هو یقول:

یا قِادة الکوفة من اهل الفتن
کفی بهذا حزنا من الحزن

قال: فرجع علی و هو یقول:

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ۲۰۳/۱

۲. نسخه دانشگاه تهران.

۳. نسخه مجلس

أنا الغلام القرشي المؤمن الماجد الأبلج ليث كالشطن
 ترضى بي السادة من أهل اليمن من ساكن نجد و من أهل عدن
 أبو حسين فاعلمن أبو الحسن^۱

و در كشف الغمّه این گونه آمده است:

رجز عمرو عاص:

بإقادة الكوفة من اهل الفتن أضربكم ولا أرى أبا الحسن
 رجز امير المؤمنين (علیه السلام):

أبو الحسن فاعلمنّ و الحسن جاءك يقتاد العنان و الرسن^۲
 یعنی رجزی که در حاشیه نسخ خطی «د» و «مج» نوشته شده، به احتمال بسیار زیاد از کتاب كشف الغمّه گرفته شده است؛ با این تفاوت که کاتب نسخه به اشتباه به جای «یقتاد»، «تقیاد» نوشته است.

می توان گفت آنچه میرزا ابوطالب در این منظومه بیان کرده است، تماماً با کتب تاریخی و روایی معتبر مطابقت دارد و او چیزی از اوهام و خیالات خود به متن نیفزوده و جانب امانت و احتیاط را رعایت کرده است.

■ سیری در منظومه غزوات

ذکر نام شاعر در منظومه

ابوطالب چهار بار نام خود را در منظومه ذکر کرده است؛ یک بار در حین جنگ جمل هنگامی که رشید سمی (از یاران امام علی (علیه السلام)) به شهادت می رسد و ابوطالب از این واقعه سخت متأثر می شود و به موعظه خود می پردازد. بار دوم هنگامی است که مالک اشتر با دسیسه معاویه به شهادت می رسد و باز همین حالت به او دست می دهد. بار سوم و چهارم نیز زمانی است که در آخر منظومه او با امام علی (علیه السلام) وداع و راز و نیاز می کند. مثلاً در خطاب به خویش بر سبیل موعظه می گوید:

۱. ابن اعثم کوفی، الفتح، ۴۷/۳.

۲. اربلی، كشف الغمّه، ۲۴۷/۱.

ابوطالب! از دهر ناپایدار
 که بر مهر و کینش بقا تهمت است
 فرزند بنا صبح از خشیتِ مهر
 به ناسازی آخر کِشد ساز او
 به سویش نبینی که این دلکش است
 لب تشنگان جلوئه او ز آب
 گذارد چو از مهر بر کین مدار
 چه بدکاره پیشش چه پرهیزگار

آغاز و انجام منظومه

اگر خطبه آغازین منظومه (مدح شاه سلیمان صفوی توسط میرزا ابوطالب) یا سرآغاز نجف را - که در نسخه‌های دیگر آمده است - کنار بگذاریم، اصل داستان با روی آوردن مهاجر و انصار به سوی امام علی (علیه السلام) و بیعت با ایشان شروع می‌شود:

نمودند رو رهروان یقین
 ز راه در شیر پروردگار
 پس از قتل عثمان به احیای دین
 فلک سیر گشتند سیاره وار

فزوده در آن آسمانی طریق
 چه خویشان پیغمبر و تابعین
 رساندند یکسر به معراج عرض
 کنون از ره فضل و دانشوری
 به این کار شایسته شیر خداست
 برین مدعا نص و سنت گواست
 ز سیار و ثابت به گردان رفیق
 چه جمع مهاجر چه انصار دین
 که از بهر امت امامیست فرض
 هم از جمع هر لازم سروری
 برین مدعا نص و سنت گواست

و داستان با آمدن امام به مسجد کوفه در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان و راز و نیاز با حق تعالی به پایان می‌رسد و به چگونگی ضربت خوردن امام و شهادت ایشان نمی‌پردازد. اگرچه نسخه‌ها در همین جا به پایان می‌رسند و حتی در نسخه «مل»^۱ عبارت «تمت الغزوات...» دیده می‌شود؛ اما نقصی در انتهای کار دیده می‌شود که بعید است از جانب شاعر

باشد و احتمالاً نسخهٔ مادر این نسخه‌ها این نقص را داشته است.^۱
انجام منظومه:

پس آن قبله، رو سوی مسجد نهاد	به مسجد چو محراب فرد ایستاد
بدان سان که در چرخ پنجم خلیل	چو در سدره المنتهی جبرئیل
نبوده جز او هیچ بیدار کس	چو روزی که مخلوق او بود و بس
گهی در رکوع آن فراتر ز مهر	دو تا کرده قامت چو پشت سپهر
به رخساره پیوسته از دیده آب	و زان کرده پروین نشان آفتاب
که از بندگی در مقام سجود	چو چرخ برین جبهه کرده کبود
چو خورشامگه دستی انداخته	دگر دست چون صبح افراخته
برآورده در دعوت مستجاب	گهی هر دو کف چون مه و آفتاب
که ای از تو پیدا چه روشن چه تار	در کبریای تو بی پرده‌دار
تویی مصدر هر چه دارد وجود	تویی مظهر هر چه دارد نمود

مناجات و راز و نیاز با خدا

نمونه‌ای از راز و نیاز با خدا از زبان امیرالمؤمنین (علیه السلام):

که ای مونس ظلمت و وحشتم	که ای هادی وادی حیرتم
فلک را برون از تو معبود نیست	ملک را به غیر از تو مسجود نیست
ز حشمت فلک دستگاهی تراست	جهان سر به سر بنده، شاهی تراست
ز هر بیم راه امیدم تویی	به هر تیره شب صبح عیدم تویی
ز بیتابیم بهره یابد وجوب	به ذکر تو از تَطْمِئِنَ الْقُلُوبِ
به ذکر توأم دسترس گرچه نیست	ولی اجر یک روزه هجر چیست؟
اجازت ز درگاه جاه و جلال	که این قطره دارد ز دریا سؤال

۱. لازم به ذکر است که نسخه کتابخانه ملی تبریز (به شماره ۳۶۸) نیز ناقص است و ابیات پایانی را ندارد. «انجام» این نسخه بدین شکل است:

پس آن قبله رو سوی مسجد نهاد
بدان سان که در چرخ پنجم خلیل
چو در سدره المنتهی جبرئیل
چو در سدره المنتهی جبرئیل
← (فهرست کتابخانه ملی تبریز، ۴۳۸).

به غفران عامت که آن قلزم است
 که خشنود داری روان مرا
 که در قطرهاش جرم کونین کم است
 ز قهرت کند آنکه مهرم پناه
 ببخشی به من دوستان مرا
 به محشر به رویش نیاری گناه

کاربرد آیات و احادیث

میرزا ابوطالب از علمای عصر صفوی است و در علوم مختلف اسلامی مانند: فقه، حدیث، تفسیر و... تبخّر دارد و با توجّه به موضوع اثر که تاریخ صدر اسلام است، کاربرد آیات و احادیث در شعرش، طبیعی و عادی است. او به راحتی آیات و احادیث را گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت تلمیح و غیرمستقیم به کار می‌برد. این نمونه را ملاحظه کنید:

ملک صف صف آید ز گردون به زیر
 کند سطوت کبریا راز فاش
 نمایند آن هشت حمل سریر^۱
 که از خشم حق پاسخ آرد پدید
 ز مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ^۲ از دور باش
 فرازنده رایست لافتی^۴
 ز هَلْ امْتَلَأَتْ به هَلْ مِنْ مَزِيد^۳
 برازنده خلعت هل آتی^۵

توصیف میدان نبرد و آرایش لشکریان و مبارزه آنها

در کل می‌توان گفت که میرزا ابوطالب در سرودن منظومه خود بیشتر به جنبه تاریخی و ذکر وقایع آن اهمیت داده تا به به حماسه‌ها، شخصیت‌پردازیه‌ها و تصویر آفرینی‌های مربوط به وقایع. با این حال از توصیف جنگ‌آوران و صحنه‌های نبرد نیز غافل نبوده است و گاه صحنه‌هایی زیبا و بدیع خلق کرده است. برای نمونه صحنه نبرد در جنگ صفین:

چو شد باره هر دو لشکر ستوه
 چو شیران پیاده نمودند جنگ
 فرود آمدند آن پلنگان ز کوه
 شناور به دریای خون چون نهنگ
 نهاده بر آن دل که انجام کار
 بود مرگ یا فتح از آن کارزار

۱. اشاره به مضمون آیه هفدهم سوره حاقه.

۲. اشاره به مضمون آیه ۲۵۵ سوره بقره .

۳. اشاره به مضمون آیه سی‌ام سوره قاف.

۴. اشاره به مضمون «لا فتی الا علی...».

۵. اشاره به مضمون آیه اول سوره انسان .

فروریخت شمشیر و خشت و عمود
 کله خودها شد همه لاله گون
 ز تن تیغ، زنگار جوشن زُدود
 فتاد اندر آن دشت زیر و زبر
 به راه دلیران رزم آزمای
 صحنه کارزار «محمد حنفیه» در جنگ جمل:

دلور چو هول قیامت ز جا
 به جولان آن کوه سنگینرکاب
 زمین را سر افکند در پای فیل
 در آن صف روان کرد خون هر کنار
 بر انگیخت که پیکر بادپا
 ز عکس دم تیغ آینه تاب
 هوا ساخت طوفانی رود نیل
 شد آن آهنین کوه از او چشمه سار

یکی را به شمشیر انداختی
 ازو همچو مژگان به نور بصر
 یکی را به نیزه برافراختی
 صف دشمنان گشت زیر و زبر

صحنه آمدن زرقان بدر شامی به میدان جنگ صفین (برای سپاه دشمن):

به میدان خرامید زرقان بدر
 به برق سنان و سحاب غبار
 نمایان سپر از تن پرشکوه
 عیان تیغش از باره راهوار
 کزان جنگجویان فزون داشت قدر
 خروشنده چون رعد ابر بهار
 چو ابری که برخیزد از پشت کوه
 چو سیلاب ریزنده از کوهسار

عروض و کاربرد اسامی خاص

به کار بردن صدها اسم خاص در شعر و حفظ وزن و قافیه شعر، کاری سخت و هنرمندانه است و ابوطالب با توجه به اینکه در علم عروض صاحب تألیف بوده (رساله مجمع بحرین) این هنر را داشته و از عهده آن خوب برآمده است و جز یک یا دو مورد - که قابل چشم پوشی است - وزن و قافیه را نباخته است. گاه برخی از این اسامی خاص - که شاعر ناگزیر است در شعر به کار ببرد - در وزن نگنجیده و شاعر مجبور شده یا در صورت آوایی این کلمات تغییر ایجاد کند و یا وزن را بیازد؛ مثلاً:

بر او از همدان و حمیر گروه
 هم او ساخت خورشید بر تیغ کوه

در مصراع اول کلمه «هَمْدان» را که نام قبیله‌ای از عرب است، باید به صورت «هَمْدان» خواند و هجای دوم آن (م) را کشیده خواند (یعنی تبدیل هجای کوتاه به بلند - بر خلاف قاعده -) تا وزن شعر به هم نریزد.

در مورد فرزندان خلیفه دوم، آنکه در جنگ صفین شرکت داشته «عبیدالله بن عمر» است؛ نه برادرش «عبدالله بن عمر» و ابوطالب نیز به این امر معترف است؛ با این حال در چند جا در واقعه صفین از «عبدالله بن عمر» نام برده که یا از روی سهو و اشتباه بوده و یا به خاطر جور نشدن وزن شعر بوده است:

معاویّه را چهره بیرنگ گشت	نفس خشک همچون رگ سنگ گشت
سر از ننگ گردید دامن نشین	دو چشم از ننگه میخ دوز زمین
بخندید عبدالله بن عمر	بدو گفت کای شیر پرخاشگر
چرا دیگت افتاده زین سان ز جوش؟	چه می گفתי اکنون که گشتی خموش؟

می بینیم که شاعر اگر به جای «عبدالله» از کلمه «عبیدالله» استفاده می کرد، وزن شعر به هم می خورد و یک هجا اضافه می آمد.

نکته دیگر این است که اگر در مواردی، بعضی از اسامی خاص تفاوت می کنند، این تفاوت در منابع تاریخی نیز دیده می شود؛ مثلاً: «عیاش بن ربیع» به جای «عباس بن ربیع» یا «ولید بن عتبه» به جای «ولید بن عقبه» و یا «بشر بن ارطاة» به جای «بسر بن ارطاة» نام برده شده اند.

ویژگی های سبکی غزوات

همان طور که می دانیم تمام آثار حماسی بعد از شاهنامه - چه حماسه های ملی و تاریخی و چه حماسه های دینی و مذهبی - به شاهنامه به عنوان یک الگو و سرمشق می نگریسته اند. «غزوات» نیز از این امر مستثنا نیست. اگر چه در وزن و قالب از شاهنامه پیروی کرده؛ اما در زبان و بیان، تصویرآفرینی و ایماژ و نیز خلق صحنه های حماسی کمتر به پای شاهنامه می رسد و این شاید بدین خاطر است که ابوطالب بیش از آنکه شاعر باشد و طبعی روان و پرداخته داشته باشد، عالم و منشی دربار صفویه است.

الف) نمونه هایی از تأثیر شاهنامه

پس آنکه به آبخشور آمد فرود روان پرستایش زبان پر درود (ب) (۱۹۱۶)

- دگر باره آماده جنگ شد (ب ۵۲۲) ز گفتش دل پر خرد تنگ شد
- خدنگی به زه کرد و بگشاد شست (ب ۷۳۲) دو تا کرد پشت و بر آورد دست
- ز یزدان برو آفرین کرد یاد (ب ۴۱۳۳) بشد پیش او مرد دهقان نژاد
- زند خنده بر دانشم انجمن (ب ۱۴۶۶) ز نادانی ار من بر آرم ز تن
- (ب) ویژگی‌های زبانی و دستوری**
- ۱- کاربرد «کجا» به معنی «که» (حرف ربط) به تقلید از شاهنامه (سبک خراسانی):
 عمیره کجا بُد سُویدش پدر بر آمد ز صف چون ز آهن شرر (ب ۷۹۶)
- ۲- کاربرد «با» به معنی «با» به تقلید از شاهنامه:
 به حارث در آمد نخستین شجاع کجا بُد برادر ابا ذوالکلاع (ب ۳۳۳۵)
- ۳- استفاده از دو حرف اضافه برای یک متمم:
 دلاور به سوگ پدر دردناک به جولان به سر بر پراکنده خاک (ب ۲۶۶۹)
- ۴- به کار بردن بعضی واژه‌های کهنه و متروک:
 که سازم بر ایشان گه رزم و شور نشیب ستودان^۱ فراز ستور (ب ۳۳۷۱)
- پس از اسپری^۲ گشتن تیغ کین معاویّه می گفت روزی چنین (ب ۳۷۴۰)
- کز ایدر^۳ به یاری برو با سپاه که جز تو ندارد کس این دستگاه (ب ۱۷۲۶)
- ۵- کاربرد «مگر» به معنی «همانا»، «به تحقیق»:
 تو جویی مگر رزم پروردگار که ما را نباشد سر کارزار (ب ۳۸۳۱)
- ۶- به کار بردن فعل لازم در معنی فعل متعدی؛ در بیت زیر «ماندن» در معنی «گذاشتن»
 به کار رفته است:
- نمانیم در تن توانی که هست به پای تو ریزیم جانی که هست
- ۷- صرف فعل به شیوه‌ای خاص:
 سپاهیش همره که روز نبرد به جولان دماندندی از شعله گرد (ب ۲۲۲۱)

۱. ستودان: گورستان زرتشتیان

۲. اسپری: سپری شدن

۳. ایدر: اینجا

تصویر آفرینی و تشبیهات

تشبیهات بیشتر جنبه محسوس دارند؛ یعنی حسی به حسی هستند و باید گفت آنچه بیشتر ذهن ابوطالب را در تشبیهات به خود مشغول داشته «آب» و جلوه‌های مختلف آن مانند:

قطره، حباب، موج و دریاست که در خود حرکت و جنبش را به دنبال دارند:

شد از نعل اسبان زمین آهنین ز موج غبار، آسمان بحر چین (ب ۱۹۰۵)

جنودی که هر گه شدی فوج فوج چو دریا شدی دشت لبریز موج (ب ۱۹۲۰)

فرورفت در لجة اضطراب به چشمش جهان موج زد چون حباب (ب ۱۹۵۵)

ز خون گشت صحرا چو دریای آب سر و دست افتاده موج و حباب (ب ۲۲۲۴)

اما گاه نیز تشبیهات به صورت حسی به عقلی به کار رفته‌اند:

به قلب ایمن و نامداران شام چو در ذهن شوریده سودای خام (ب ۱۰۹۲)

تشبیهات غریب و تصویرسازی غیر متعارف

ازو همچو مژگان به نور بصر صف دشمنان گشت زیر و زبر (ب ۵۹۰)

ز بس نیزه بگریخت از پیش، بَیر ز بس گرد، گل گشت باران در ابر (ب ۳۰۱۲)

مطبق زمینش به رزمشکوه بساطیست کش سنگ قالیست کوه (ب ۹)

تصویر آفرینی صحنه‌های جنگ با استفاده از اصطلاحات و آلات موسیقی:

ز نام آوران عراق و حجاز در آن پرده بهتر شد آن رزم ساز (ب ۳۷۲۱ به بعد)

کمانها به اوتار تیر خدنگ به قانون جنگ آشنا شد چو چنگ

به مضراب خنجر رگ تار جان گسسته شد از زخم‌های گران

شش آوازه افتاده در پنجگاه پر از مد نیزه کف سینه خواه

و جای دیگر:

دگر ره علم‌ها در آمد به میغ سپر، طبل کین گشت از ضرب تیغ (ب ۲۳۳۱)

کاربرد ادوات کتابت و صحافی در تصویرسازی صحنه جنگ:

به دستش قلمزن دم تیغ تیز ز بس از سر خصم شد نقطه ریز (ب ۸۱۹ به بعد)

بدل گشت از هستی کاینات مرگب به شنجرف در نُه دوات

به خون گشت چسبانده اجزای گرد مقوا شد این دفتر هفت فرد

موضوعات و واژگان مورد علاقه

دمیدن صبح و طلوع خورشید:

چو پوشید خفتان سیمین، سحر

جای دیگر:

علمدار سالار این نه سپاه

که شد پرچمش زینت روزگار

درین سبز میدان دویدن گرفت

و جای دیگر:

سحر چون ز لشکر گه کوهسار

به بالای درع زر اندود مهر

ذره و آفتاب (خورشید):

سران زین نهادند پای شتاب

فرستاده‌ای چست برداشت گام

موج و دریا:

که در دشت شورش به دریای آب

شد از خود و جوشن چو دریای آب

به موج زره خواست از گرد کین

حباب: چو دیدند کز جمع غفلت مآب

تهی کرد قالب ز جان چون حباب

قطره:

چو قطره سر خود گرفته به دست

ز بس شوق گردید بی دست و پا

نه آسمان و چهار عنصر:

شددش باز از دل‌دل راهوار

زنه قلعه چرخ، بیرق فراز

بنایی عیان گشته زین چار طاق

به سر بر نهاد آن کله خود زر (ب ۲۴۰۸)

دگر ره چو در عرصه صبحگاه (ب ۲۶۲۸ به بعد)

برافراخت آن رایست ز رنگار

پی کین چو آتش دمیدن گرفت

برافروخت آن بیرق ز رنگار (ب ۳۴۵۲ به بعد)

بپوشید خفتان سبز سپهر

چو ذره به جولانگه آفتاب (ب ۱۳۸۳)

ذره به خورشید برد این پیام

ندارد به جز بازوی موج تاب (ب ۱۷۹۱)

زمین و زمان پر ز موج و حباب (ب ۲۴۳۲)

دگر باره طوفان به دریای چین (ب ۵۷۱)

به دریای خون گشته سرها حباب (ب ۱۴۱۹)

چو موج استخوان در تنش گشت آب (ب ۳۳۴۱)

به راه تو کردیم در خاک پست (ب ۱۵۰۵)

چو باران شده قطره زن در هوا (ب ۱۶۷۲)

چو نه چرخ بر چار ارکان سوار

به لشکر گه چار صف یکه تاز

عدم وار سرکوب این نه رواق

کاربرد اسطوره

با توجه به اینکه نوع شعر، حماسه مذهبی است، استفاده بیشتر از اسطوره‌های دینی - به جای اسطوره‌های ملی - طبیعی به نظر می‌رسد. با این حال شاعر اسطوره‌های ملی را نیز در شعر خود به کار برده است که خود می‌تواند بیانگر اثر پذیری اش از شاهنامه باشد:

کی آن کار آید ز من در وجود که نه عاد کرد آن، نه قوم ثمود (ب ۴۴۰۴)
ز ایوب صبر از خلیلش یقین ز موسی عصا وز سلیمان نگین (ب ۳۸۸۱)
کلاه حبابش ز نقش بر آب به یاد آورد تاج افراسیاب (ب ۶۷۹)
نشانیست گردی که خیزد ز باد ز ایوان کاوس و قصر قباد (ب ۶۸۰)

فصاحت و بلاغت

تنافر حروف:

پراز کشته هامون نشیب و فراز زمین نرگستان ز بس چشم باز (ب ۸۳۳)
ز بس راندندت به افسون به آب فکندی به خود باد همچون حباب (ب ۱۹۶۰)
که بر خاطر این تازشش ریخت گرد شکست جمل بردلش ریخت گرد (ب ۹۴۰)

تعقید لفظ و روان نبودن کلام

به حارث درآمد نخستین شجاع کجا بُد برادر ابا ذوالکلاع (ب ۳۳۴۱)
یعنی: آن شجاع (عمار یاسر) ابتدا به سراغ حارث رفت که برادر ابا ذوالکلاع بود.
چنان کوچه دادی به او انجمن که از زخم شمشیر را کوچه تن
یعنی: لشکر دشمن همان قدر فضای عبور می‌داد که در تن، از زخم شمشیر راهی باز شود.
تعقید لفظ و معنا:

گشاده ز هر کس ز باس جلال دل از تن چو طومار اعمال بال (ب ۴۵۶۶)
یعنی: [در روز قیامت] از خشم و عذاب ذات پروردگار، دل‌ها از بدن‌ها کنده می‌شود (گشوده می‌شوند و اعمال خود را نشان می‌دهند)؛ همان طوری که نامه اعمال، بال گشوده و خود را می‌نمایاند.
ز دریا که را حد منع سحاب؟ که آب سحر گیرد از آفتاب (ب ۱۹۶۳)
یعنی: چه کسی می‌تواند بین بارش ابر و دریا فاصله بیندازد؟ همان طوری که سحر (سپیده دم) رونق و جلوه خود را از آفتاب می‌گیرد (و کسی نمی‌تواند بین آفتاب و سپیده دم فاصله بیندازد)، رابطه ابر و دریا نیز چنین است؛ یعنی رونق دریا از بارش ابر است و کسی نمی‌تواند بین آنها فاصله بیندازد.

تصاویری از نسخ خطی :

صفحه اول نسخه دانشگاه تهران با علامت (د)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدا میگویم حمد ادا	چه نام بزرگست نام خدا
جهان داور بر استایش	کن این هفت لشکر زیور است
خدائی که از راه صنعتش عیار	میولانکه عرصه و فکار
چو برخواست برداشت چرخ	چونست انداخت طرخ
نماز اولش پشیر و ابتدا	نماز آخرش بر قفا انتها
ز ذات قدیش ازل تا اقطا	وجوب وجودش ابر و اقطا
ز خوان نوالش فلک دانه	بگویش زمین و بهمه
روان زیر بار شکوه و جلال	قطار مه و هفته و رفته
بطبق زمینش برزق مر شکوه	بساطیت کنش سنک غا
چهار وجه روشن چرخه پاچه	کواکب بر تیش هر چه
خدایی که برایت احدی	لواسته از دولت بر مد
زخم شید مسیخه بوترا	از بر خیر هفت تو کند با

ازو

شد از آن چراغ شبستان دین
 که غیر از رضا با اقتضای نیست
 بود پیکان بود نه های کاد
 مانند اجل چون در آید که چیز
 بود پیش اگر راهی از اکتست
 پس آن قبله رو سوی محمد نما
 بدانسان که در چرخ پنج خلیل
 بنوده چرا و هیچ پیداد کس
 گهی در کعبه آن فدا تو زهی
 بر خسانه پیوسته از دیده اب
 که از بندگی در مقام میجو د
 چو خورشامکه مدستی انداخته
 بر آورده در دعوت مستجاب
 که ای از تو پیدا چه روشن چه
 تویی مصدق هر چه دارد و حق

چنین کیتی افزود روز یقین
 ز تسلیم فرمان دگر جای نیست
 بدانسان که دانسته بود کاد
 نه جای قامت نه پای کردیز
 و کجا ره هست بچار کتست
 بجهت جو محراب تو دانستاد
 چو در سده المنتهی جبریل
 چو روزی که مخلوق او بود پس
 دو تا کرده قامت چو پیشیت
 و نشان کرده پروین نشان آفتاب
 چو چرخ برین جبهه کرده کتو
 دگر دست چون صبح افراخته
 کجی هر دگر کف چون مه و آفتاب
 در کبویای تویی پرده دار
 تویی مظهر هر چه دارد نمود



کتاب جدید حیدری من قول میرزا ابوالحسن

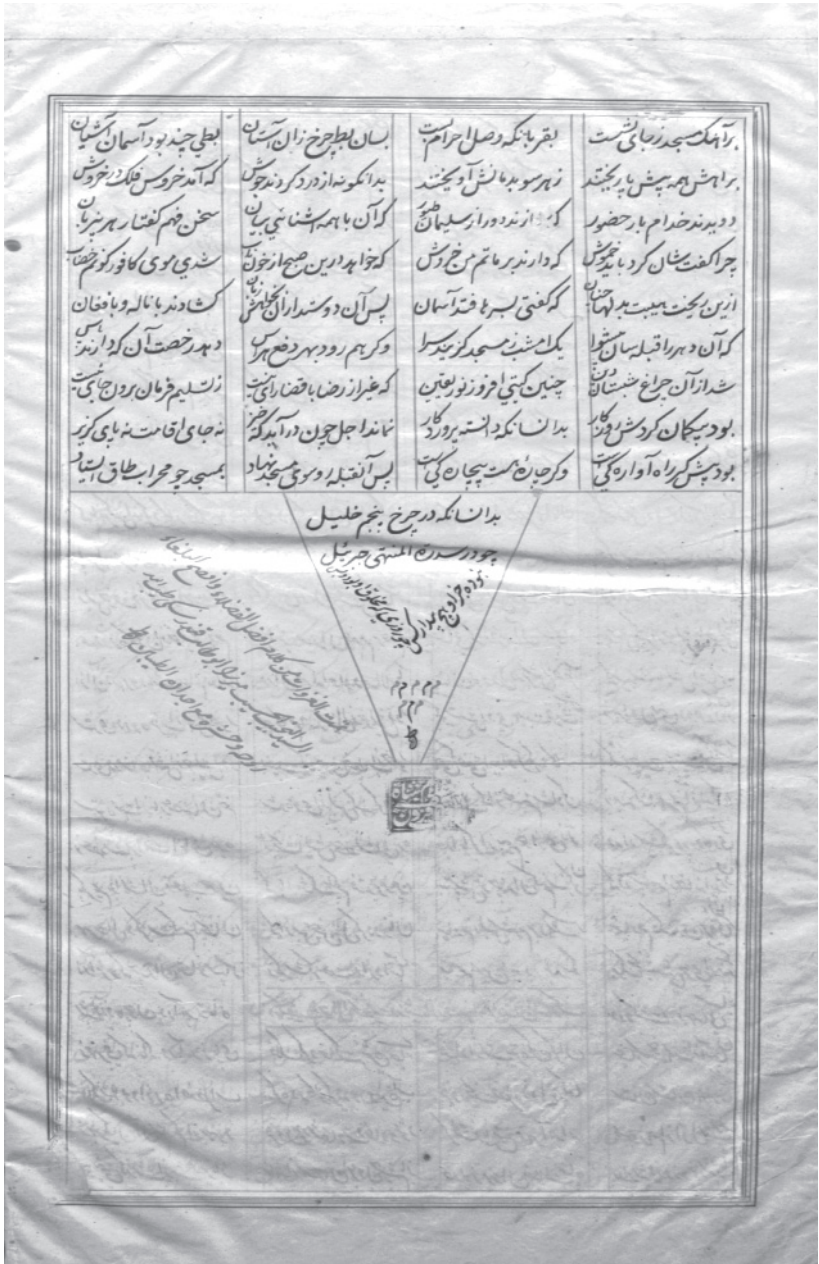
بسم الله الرحمن الرحيم
 بنا فهد امی کنم حمدا دا
 جهان را در زیر استایش نزارت
 خدا که از راه صفتش غبار
 جو خوست برداشت چرخ برین
 نه از اولش پیش رو است تا
 ز ذات قدیمش از ان نظام
 ز خوان نوازش خلک دانه
 روان زیر بارش کوه و صلال
 بطریق زمینش برزم است
 چرخ و چه دروشن چه بالا چست
 چنانم بزرگت نام خست
 کش این صفت لشکر زیر لو است
 بکوانکه سر صد و دو ز کار
 جوشت انداخت طرح زین
 نه از آفرش بر قف است و
 و جوب وجودش ابد را قوام
 بگویش زمین میهمان خانه
 قطره صد هفتاد و دو روز و سال
 بی طلیت کش نک غایت کوه
 کواست برستی اش هر چه



۱۷۳
کمی از توپیدار روشن چهار
در کبرای توپی پرده وار
توئی مصدر هر چه در دو
توئی مظهر هر چه در دو



بیات این صفحه همان «سرآغاز نجف» است.



فهرست منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۶۷ ش.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، تبریز، مکتبہ بنی هاشم، ۱۳۸۱ ق.
- استوری، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یحیی آرین پور و همکاران، تحریر احمد منزوی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
- جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، قم، انصاریان، ۱۳۷۶ ش.
- خلیل، علی ابراهیم خان، تذکره خلاصه الکلام، میکرو فیلم دانشگاه تهران (از شماره ۲۵۲۷ تا ۲۵۳۶)؛ از روی نسخه بادلیان (آکسفورد) ش ۱۸۳۹.
- دانش پژوه، محمد تقی، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ش.
- سید یونسی، میر وود، فهرست کتابخانه ملی تبریز، تبریز، کتابخانه ملی تبریز، ۱۳۴۸ ش.
- صدرایی خوبی، علی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ ش.
- صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، تهران، فردوس، ۱۳۷۴ ش.
- طهرانی، محمد محسن، الدرر الی تصانیف الشیعه، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- _____، طبقات اعلام الشیعه (الکواکب المنتشرة)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
- فندرسکی، میرزا ابوظالب، رساله بیان بدیع، تصحیح سیده مریم روضاتیان، اصفهان، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- _____، توضیح المطالب، نسخه خطی، کتابخانه مجلس، ش ۶۲۹۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- کوفی، ابن اعثم، الفتوح، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
- _____، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- گلچین معانی، احمد، تذکره پیمانہ، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۶۸ ش.
- _____، فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی (حماسه های دینی)، مشهد، آستان قدس، ۱۳۴۶ ش.
- مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ ش.
- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، موسسه فرهنگی منطقه، ۱۳۵۱ ش.
- _____، فهرست وارده کتاب‌های فارسی، تهران، انجمن آثار مفاخر، ۱۳۷۶ ش.
- مهدوی، سید مصلح الدین، اعلام اصفهان، اصفهان، سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری، ۱۳۸۶ ش.

An introduction to the Epopée of Ghazawat

A.Abdollahi Kajusangi

In the valuable- but unknown- treasure of Persian literature, there are many religious epics in which bravery of the Commander of the Faithful, 'Ali (PBUH), has been spoken of and many of them have been composed as "Combats of the Lion¹". In this writing, we introduce the epopée of Ghazawat composed by Mirza Abu Talib Findiriski.

To introduce this epopée, two points should be noted: first, when this epopée had not been yet edited, all literary scholars thought that it was a "supplement to Combats of the Lion" composed by "Badhil Mashhadi; while it is an independent work composed many years before "Combats of the Lion". Second, this work is of historical importance and it is, in terms of correspondence to historical authentic sources, unique and for the same reason it is different from many religious epics which are near to myths and superstitions.

Keywords: Epopée of Ghazawat, religious epic, Imam 'Ali (PBUH), Mirza Abu Talib Findiriski, Safavi Age.

۳۸۷

Abstracts

1. Hamlah-yi Haydari